**٩٦ - مقام عمل بتعالیم [[1]](#footnote-1)**

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ : اذا فُزتْمُ بهذا المقامِ الاسنی و الافقِ الاعلی ینبغی لکلِّ نفسٍ اَنْ یتّبعَ ما اُمِرَ به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احد هما دون الاخر ... قل من حدودی یمرُّ عرف قمیص و بها تنصب اعلام النّصر علی القنن و الاَتلال .

و نیز از حضرت بهاءالله در لوح خطاب ای کریم قوله الامنع الارفع الاسنی : بگو ای احبای من شما اطبّای معنوی بوده و هستید باید بحول و قوۀ الهیّه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیّۀ امم و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کل بشاطیء بحر اعظم در ایام مالک قدم توجه نمایند و باید کلّ به قمیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزیّن نمایند تا سبب علوّ امر و تربیت خلق گردد این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لأجل ظهورات کمالیّه در انفس انسانیّه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیة و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو اخرق الحجاب فی هذا المقام لتطیر الارواح الی ساحة ربّک فالق الاصباح ولکن چون به حکمت امر نمودیم لذا بعضی از مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ نماید و کلّ به آداب ظاهره ما بین بریّه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند .

و قوله الاعزّ الاعظم الابهی : و آنچه از اعمال خواسته بودید در مثل این الواح ذکر آن جائز نه لأجل ضعف عباد ولکن اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویّه نازل و مسطور است مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی اللّه و القناعة بما قدّر له و الصّبر فی البلایا بل الشّکر فیها و التوکّل علیه فی کلّ الاحوال این امور از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر باقی احکام فروعیّه در ظلّ آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود انشاء اللّه به آنجناب میرسد و بما نزل فی الالواح عامل خواهند شد ... باری روح قلب معرفة الله است و زینت او اقرار بانّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و ثوب آن تقوی اللّه و کمال آن استقامت کذلک یبیّن اللّه لمن اراده انه یحبّ من توجّه الیه لا اله الّا هو الغفور الکریم الحمد للّه رب العالمین .

و در لوحی است قوله الاعلی : بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و باجنحۀ نفس و هوی طائرند از حق نبوده و نیستند باید آنجناب جمیع احباب را به اخلاق الهیّه و اوامر ربّانیه متذکّر دارند تا کلّ بما اراده اللّه عامل گردند و بطراز محبّت و اتّحاد و مودّت و وداد مزیّن شوند قل یا قوم لا تختلفوا فی امر اللّه ان اتّبعوا ما اُمرتم فی کتاب مبین ایّاکم ان یمنعکم اعمال الّذین یدّعون الایمان انّ الذی تجاوز عن حدودی انّه لیس منّی الّا بان یتوب الی اللّه الغفور الکریم .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز : مثلاً وجود انسانی باید جامع کمالات باشد تا کامل گردد بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤیّد بسمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید مؤیّد بقوۀ ناطقه باشد و قوۀ ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤیّد بقوۀ عاقله باشد و قس علی ذلک سائر قوی و اعضاء و ارکان انسانی و چون این جمعیّت قوی و حواسّ و اعضاء و اجزاء حاصل گردد کامل شود حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده‌اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و به قدر قوّه به معاونت مظلوم و اعانت فقراء قیام نمایند و مفتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند ازین جهت کامل‌اند لکن از عرفان اللّه و محبّة الله محروم و ناقص ... این فضائل و خصائل به مجرّد اعمال خیریّه حاصل نگردد اگر مقصد مجرّد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الآن روشن است و این محل را منور نموده هیچ شبهۀ نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش ننمائی این آفتاب که جمیع کائنات ارضیّه را تربیت مینماید و به حرارت نشو و نما میدهد دیگر چه خیری اعظم از آن است ولکن چون این خیر صادر از نیّت خیر و محبّت الهیه و عرفان الهی نیست ابداً نمایش و جلوۀ ندارد و لی یک شخص انسان چون جامی آب به دیگری بدهد ممنون و متشکّر آن گردد حال انسان بی‌فکر میگوید این آفتاب را که جهان روشن نموده و این فیض عظیم ازو ظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد چرا ممنون و متشکّر آن نباشیم و انسانی را که منقبت جزئی محدود دارد بستائیم امّا چون به حقیقت نگریم ملاحظه مینمائیم که این منفعت جزئی انسان منبعث از احساسات وجدان است لهذا سزاوار ستایش است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس و وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا نیست و سزاوار ممنونیّت و شکرانیّت نه و همچنین نفوسی که اعمال خیریّه از آنان صادر هر چند ممدوح‌اند ولی این اعمال خیریّه چون منبعث از عرفان حق و محبّت اللّه نه البته ناقص است .

و در بیان مراد از آیۀ اِنّ اوّلَ ما کتبَ اللّهُ علی العبادِ عرفانُ مطلعِ امرِه ... و الّذی مُنعَ انّه مِن اهلِ الضّلال ولو یأتی بکلّ الاعمال قوله العزیز : از این آیۀ مبارکه مقصد این است که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمرۀ ایمان است فرع است اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تامّ مطلوب نه از این آیه مقصد این نیست که نفوس محتجبه از حق خواه نیکوکار و خواه بدکار کلّ مساوی هستند مراد این است که اساس عرفان حق است و اعمال فرع با وجود این البته در میان نیکوکار و گنه کار و بد کردار از محتجبین فرق است زیرا محتجب خوشخوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است فرق اینجا است پس از آیۀ مبارکه مقصد این است که مجرّد اعمال خیریّه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد .

و این در سؤال و جوابی با حضرت عبدالبهاء در سفرنامۀ امریکا است که در آخر مجلس یکی از منجذبان جمال مشهود از چگونگی حال نفوس سؤال نمود که دارای اعمال و اخلاق پسندیده‌اند ولی مؤمن نیستند فرمودند : چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانی که اعمال طیّبه و اخلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی‌نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و فضائل انسانی درجات است یک عملی است که فائده و ثمرش راجع به عموم اهل عالم است و نتائجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود موفّقیت باین گونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسّک به تعالیم الهیه و قوۀ معنویّه حاصل شود و این است که در ادیان الهیّه قبول عمل انسان به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل به وصایای ملیک منّان معلّق و مربوط ، علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیّز شهود جلوه نماید .

و شخصی سؤالی در بارۀ اشخاصی نیکوکار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند به کلّی از رحمت بی‌نصیب‌اند یانه فرمودند : چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار خوشرفتاری که مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی‌نصیب نخواهد بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدّعی محبّت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان ، ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیکوکردار ساعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البتّه این مقام اعظم است ولو شخصی خود امین باشد ولی باز محتاج قوّۀ قاهره و کلمۀ نافذه است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخری در طبقه فرق و احزاب نماید قوّه باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمۀ مبارکه که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تقلیب ماهیّت کند و لابدّ از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوّۀ قاهره مظهر کلمة اللّه المطاعة و امر اللّه الغالبة است .

1. در قرآن کریم است قوله تعالی : مثلُ الّذین کفروا بربّهم اعمالُهم کرمادٍ اشتدّتْ به الرّیحُ فی یومٍ عاصفٍ لا یقدرون ممّا کسبوا علی سیئیٍ ذلک هو الضّلالُ البعید . شافعی اعمال را سه قسم گفت و ابوحنیفه نیز در وصیتش چنین گفت " و نقرّ بِاَنَّ الاعمال ثلاثة فریضةٌ و فضیلةٌ و معصیةٌ و مراد از فریضةٌ ، واجب بسند قطعی است و مراد از فضیلت همان سنن و نوافل میباشد و سنّت را نیز دو قسم گفتند قسمی سنّة الهدی مانند نماز جماعت و اذان که تارک مستوجب ذمّ است و قسمی دیگر مانند سیر النّبی ص فی الحدیث : لوددتُ اصحابی تضرب رؤوسهم بالسّیاط حتّی ینفقّهوا ... من لم یتفقّه منکم فهو اعرابّی ... کتب رجلٌ الی الحسین بن علی یا سیّدی اخبرنی بخیر الدّنیا و الاخرة فکتب الیه بسم اللّه الرّحمن الرّحیم من طلب رضاء اللّه بسخط الناس کفاه اللّه امور الناس و من طلب رضا الناس بسخط الله و کلّه اللّه الی النّاس . ( مجمع البحرین ) [↑](#footnote-ref-1)